

گرد آوری شده توسط وبلاگ یار دبستانی

<http://vardabestani-book.blogfa.com/>

<http://vardabestani.blogfa.com/>

وصیت نامه داریوش شاه بزرگ هخامنشی
اینک که من از دنیا می روم بیست و پنج کشور جزء امپراتوری ایران است و در تمام این
کشورها پول ایران رواج دارد و ایرانیان در آن کشورها دارای احترام هستند و مردم کشورها
نیز در ایران دارای احترام می باشند .
بانشین من فشیار شاه باید مثل من در حفظ این کشورها بکوشد و راه نگهداری این کشورها
این است که در امور داخلی آنها مداخله نکند و مذهب و شعائر آنها را محترم بشمارد .
اکنون که من از این دنیا می روم تو دوازده کور زر در خزانه سلطنتی داری و این زر یکی از
ارکان قدرت تو می باشد . زیرا قدرت پادشاه فقط به شمشیر نیست ، بلکه به ثروت نیز
هست . البته به خاطر داشته باش که تو باید به این ذخیره اضافه کنی نه اینکه از آن بکاهی .
من نمی گویم که در مواقع ضروری از آن برداشت نکنی زیرا قاعده این زر در خزانه آن
است که هنگام ضرورت از آن برداشت کنند . اما در اولین فرصت آنچه برداشتی به خزانه
برگردان . مادرت آتوسا برگردنت حق دارد ، پس پیوسته وسایل رضایت خاطرش را فراهم
کن .

ده سال است که من مشغول سافت انبارهای غله در نقاط مختلف هستم ، و من روش
سافت این انبارها را که با سنگ سافته می شود و به شکل استوانه است در مصر آموختم .
و چون انبارها پیوسته تقلیه می شوند ، هشرات در آن بوجود نمی آید و غله در این انبارها
پنج سال می ماند ، بدون این که فاسد شود و تو باید بعد از من به سافتن انبارهای غله ادامه
دهی ، تا اینکه همواره آذوقه غذای 2 تا 3 سال کشور در انبارها موجود باشد . و هر ساله بعد
از این که غله جدید به دست آمد از غله موجود در انبارها کسر فواربا را تامین کن و غله جدید
را به انبارها منتقل نما ، بدین ترتیب تو هرگز برای آذوقه در این مملکت دغدغه نفواهی
داشت ، ولو 2 یا 3 سال پیپی خشکسالی شود .

هرگز دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی نگمار و برای آنها همان مزیت دوست بودن با تو کافی است ، چون اگر دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی بگماری و آنان به مردم ظلم کنند و استغاده نامشروع نمایند نفواهی توانست آنها را به مجازات برسانی چون با تو دوست هستند و تو ناپاری که رعایت دوست را بنمایی .

کانالی که من می خواستم بین رود نیل و دریای سرخ بوجود بیورم هنوز به اتمام نرسیده و تمام کردن این کانال از نظر بازرگانی و جنگی خیلی اهمیت دارد و تو باید آن کانال را به اتمام برسانی و عوارض عبور از آن کانال نباید آنقدر سنگین باشد که نافدایان کشتی ها تریح بدهند که از آن عبور نکنند .

اکنون من سپاهی به طرف مصر فرستاده ام تا اینکه در این قلمرو ایران ، نظم و امنیت برقرار کند . ولی فرصت نگرده ام سپاهی به یونان بفرستم و تو باید این کار را به انجام برسانی ، بایک ارتش نیرومند به یونان حمله کن و به یونانیان بفهمان که پادشاه ایران قادر است مرتکبین فجایع را تنبیه کند .

توصیه دیگر من به تو این است که هرگز دروغگو و متملق را به میان خود راه نده . چون هر دو آنها اخت سلطنت هستند و بدون ترس دروغگو را از خود دور نما . هرگز عمال دیوان را بر مردم مسلط نکن و برای این که عمال به مردم مسلط نشوند ، برای مالیات قانونی وضع کرده ام که تماس عمال دیوان را با مردم خیلی کم کرده است و اگر این قانون را حفظ کنیم عمال حکومت با افسران و سربازان مردم زیاد تماس نخواهند داشت .

ارتش را راضی نگه دار و با آنها بدرفتاری نکن ، اگر با آنها بدرفتاری کنی آنها نخواهند توانست معامله متقابل کنند . اما در میدان جنگ تلافی خواهند کرد . ولو به قیمت کشته شدن خودشان باشد و تلافی آنها این طور خواهد بود که دست روی دست می گذارند و تسلیم می شوند تا اینکه وسیله شکست تو را فراهم نمایند .

امر آموزش را که من شروع کردم ادامه بده و بگذار اتباع تو بتوانند ، بفوانند و بنویسند ، تا اینکه فهم و عقل آنها بیشتر شود و هر قدر فهم و درک آنها بیشتر شود ، تو با اطمینان بیشتر می توانی سلطنت کنی . همواره حامی کیش یزدان پرستی باش .

اما هیچ قومی را مجبور نکن که از کیش تو پیروی نماید و پیوسته به خاطر داشته باش که هرکس باید آزاد باشد که از هر کیش که میل دارد پیروی نماید . بعد از اینکه من زندگی را

بدروود گفتم ، بدن مرا بشوی و آنگاه کفنی را که خود فراهم کرده ام بر من بپشان و در طبوت سنگی قرار بده و در قبر بگذار . اما قبرم را که موجود است مسدود نکن تا هر زمان که می توانی وارد قبر من شوی و طبوت مرا در آنجا ببینی و بفهمی ، من که پدر تو و پادشاهی مقتدر بودم و بر 25 کشور سلطنت می کردم مُردم و تو نیز مثل من فواهی مُرد . زیرا که سرنوشت آدمی پنین است .

فواه پادشاه 25 کشور باشد یا یک فاکرن و هیچ کس در این جهان باقی نمی ماند . هرگاه که وارد قبر من می شوی غرور بر تو غلبه نفواهد کرد و هنگامی که مرگ خود را نزدیک دیدی ، بگو تا قبر مرا مسدود کنند و وصیت کن که پسر تو را باز نگه دارد تا ... هرگز هم مدعی و هم قاضی نشو ، اگر از کسی ادعایی داری موافقت کن ، که یک قاضی بی طرف آن ادعا را مورد رسیدگی قرار دهد و رای صادر کند . هرگز از آباد کردن دست بر ندار زیرا اگر دست از آباد کردن برداری کشور تو رو به ویرانی فواهد رفت ، فقر فئات و پناه و امداد جاده و شهر سازی را در درجه اول اهمیت قرار بده . عفو و سفاوت را فراموش مکن که بعد از عدالت بر بسته ترین صفت پادشاهان عفو و سفاوت است و لی عفو فقط باید موقعی به کار بیاید که کسی نسبت به تو فطایی کرده است و اگر به دیگری ستمی کرده و تو او را عفو نمایی ظلم کرده ای ، زیرا حق دیگری پایمال کرده ای .

بیش از این چیزی نمی گویم و این اظهارات را با حضور کسانی که غیر از تو در این جا حاضر هستند بیان کردم تا بدانند قبل از مرگ ، من این توصیه ها را کرده ام . اینک بروید و مرا تنها بگذارید زیرا احساس می کنم که مرگم نزدیک شده است .